

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۱ سپتمبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۵۳

مُقَطَّعات

۵۴

گر سرم را به تیغ بردارند بر ندارم ز آستان تو سر
لیک امید مرحمت دارم!!! هم به دل هم به نطق هم به نظر

* * *

زهی ز نفخه کلکت، دماغ دهر^۱ معطر ز عکس پرتو نظمت، چراغ عقل منور
انامل^۲ تو ز ارکان شعر عقل مجسم قوافی تو در ابدان نظم روح مصور
نصیری^۳ که به یک حمله کرده رستم طبع^۴ سپاه خصم مزلزل^۵، دیار نظم مسخر
ز نقشبندی طبع، دریده صفحه مانی ز سحرکاری کلکت، شکسته خامه آذر

^۱ ب. گشت معطر

^۲ "انامل" کلمه جمع عربی و در معنای "سرانگشتان"

^۳ الف. نصیری

^۴ "نصیری": ترکیب دری، مرکب از "نصیر" عربی و "یای مصدری" و در معنای "نصرت و فتح"

^۵ الف. رستم طبع

^۶ "مزلزل": (بر وزن "مسلسل") کلمه عربی و اسم مفعول از مصدر "زلزله" (باب "فعلله") و در معنای "تکان داده شده" یا "متزلزل"

^۷ رسید قطعه نظم تو نو عروس ^۸ مقطّع
 مقیم گشت به یک برج، هفت کوکب تابان
 عذاب روح در ابیات وافیش، همه مدغم
 مرا که پایه فکرت ^{۱۱} ز خاک به سدره ^{۱۲} برآمد
 همیشه تا، که کند، جنبش نسیم بهاری
 ریاض ^{۱۴} فیض تو باد از بهار عمر، ^{۱۵} مطراً
 چو نو عروس مقطع، چو آفتاب ^۹ مشهر
 مقام کرده به یک درج هفت گوهر ^{۱۰} از هر
 شفای جسم در الفاظ شافیش، همه مضمّر
 ز یمن مدح تو بگذشت از رواق ^{۱۳} دویگر
 شگفته چون رخ خوبان، چمن ز لاله عبهر
 وزان ریاض مطراً، دماغ دهر، معطر

^۷ الف. رسیده

^۸ "مقطع": (بر وزن "مقدر") کلمه عربی و اسم مفعول از مصدر "تقطیع" و در معنای "پیراسته از حشو و زائد"

^۹ الف. مسهر

ولی کلمه "مشهر" (بر وزن "مکدر") کلمه عربی ست و در معنای "مشهور" یا "به شهرت رسانده شده"

^{۱۰} "ازهر": کلمه عربی و در معنای "درخشان" - مذکر کلمه "زهر"

^{۱۱} فطرت

^{۱۲} "سدره" مراد از "سدره المنتها" ست، که بالاترین مقام در بالاترین فلک است.

^{۱۳} "دو پیکر" مراد از دو ستاره معنن در آسمان است.

^{۱۴} "ریاض" کلمه عربی ست و در معنای "باغ"

^{۱۵} "مطراً": کلمه عربی و اسم مفعول از "تطریه"، که در معنای "تر و تازه کردن" است؛ پس "مطراً"؛ یعنی "تر و تازه کرده شده"